

نحوه اعمال قانون داخلی در دادگاه‌های نسل دوم محاکم کیفری بین‌المللی

تکتم گودرزی کیا^۱

– چکیده

مقصود از دادگاه‌های نسل دوم محاکم کیفری بین‌المللی، دادگاه‌های ویژه موردی و منطقه‌ای است که پس از وقوع مخاصمات قومی و منطقه‌ای در قلمرو یوگسلاوی سابق علیه مسلمانان بوسنی و همچنین درگیری‌های قبیله‌ای در کشور رواندا که منجر به کشتار صدها هزار انسان گردید توسط شورای امنیت سازمان ملل ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ طی قطعنامه‌های ۸۲۷ مورخ ۲۵ مه ۱۹۹۳ و ۹۵۵ مورخ ۸ نوامبر ۱۹۹۴ تشکیل گردید که به جنایات علیه بشریت، نسل‌کشی، نقض شدید کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و نقض قوانین جنگی در این مخاصمات رسیدگی کند. با تحول در حقوق بین‌الملل و توسعه آن منابع حقوق بین‌الملل نیز کارآیی خود را بیشتر نشان دادند. منابع اصلی حقوق بین‌الملل که در بند ۱ و ۲ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در رسیدگی به اختلافات مورد تأکید قرار گرفته در این راستا وظیفه دادگاه‌ها بیشتر تفسیر قواعد قراردادی و تبیین قواعد عرفی است و در نتیجه منبع فرعی حقوق بین‌الملل که در صورت فقدان قواعد در منابع اصلی قابل استناد است چندان به کار نمی‌آید؛ ولی با ظهور شاخه‌هایی نو در حقوق بین‌الملل مانند حقوق بین‌الملل کیفری که از همان منابع حقوق بین‌الملل بهره می‌گرفت خلأ وجود دارد. در این مقاله ضمن بررسی قانونیت تشکیل دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق (ICTY) و دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا (ICTR) از منظر حقوق بین‌الملل، به مفاهیم صلاحیت این دادگاه‌ها، ساختار، ارکان، گزارشی از فعالیت‌ها، تعهد دولت‌ها به تصمیم دادگاه و امکان اعمال قوانین داخلی در این محاکم پرداخته شده است.

کلیدواژگان:

حملات سایبری – فضای سایبری – حقوق مخاصمات مسلحانه – حقوق بین‌الملل بشردوستانه – خلاء اعمال قواعد

۱- تکتم گودرزی کیا – کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل (نویسنده مسؤول) - elhamgodarzi2019@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۶/۲۹ نوع مقاله: پژوهشی (۱۵۴-۱۳۳).

— مقدمه

یکی از مهم‌ترین تحولات حقوق بین‌الملل^۱ پس از دو جنگ جهانی اول و دوم، توسعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه در جهت تکریم انسان و جلوگیری از هرگونه جنایت علیه بشریت می‌باشد اما نظر به بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد مبنی بر منع مداخله در امورات داخلی دولت‌ها و همچنین اصل مصونیت دولت‌ها و سران آنها امکان ضمانت مطلق برای صلح و امنیت بین‌المللی و داخلی و عدم وقوع مخاصمات مسلحانه وجود ندارد و از آنجا که در قواعد اصلی حقوق بین‌الملل، محاکم کیفری به‌صورت رسمی پذیرفته نشده‌اند لذا بروز مخاصمه و جنایت علیه بشریت بدور از تصور نبوده اما ظرفیت‌هایی در منشور ملل متحد وجود دارد که می‌تواند محاکم بین‌المللی کیفری را تا حد قابل قبولی توسعه دهد. در همین راستا پس از پایان جنگ جهانی دوم دادگاه نورنبرگ در ۲۰ نوامبر ۱۹۴۵ میلادی به‌منظور محاکمه ۲۲ تن از رهبران آلمان نازی که باعث کشته شدن بیش از ۵۵ میلیون نفر و متلاشی شدن زندگی میلیون‌ها انسان شدن؛ توسط متفقین جنگ جهانی دوم در شهر نورنبرگ آلمان با هشت قاضی از کشورهای آمریکا، بریتانیا، شوروی سابق و فرانسه تشکیل گردید که برخی سران آلمان از جمله هیتلر، هیملر (رئیس وافن اس اس^۲)، یوزف گوبلس^۳ قبل از دستگیری خودکشی کردند؛ و همزمان پس از تشکیل دادگاه نورنبرگ، دادگاه توکیو (دادگاه نظامی شرق آسیا) توسط فرمانده عالی ایالات متحده آمریکا در ژاپن (ژنرال مک آرتور^۴) با انتصاب ۱۱ قاضی از کشورهای آمریکا، استرالیا، کانادا، چین، فرانسه، انگلستان، هلند، نیوزلند، شوروی، هند و فیلیپین به‌منظور محاکمه ۲۸ متهم جنایت جنگی ژاپن تشکیل گردید. اما این دادگاه‌ها نمی‌توانست جنایت علیه بشریت را در جهان به صفر برساند. بر همین مبنا «برای چند سال سازمان ملل در پی ایجاد یک دادگاه کیفری بین‌المللی از طریق قرارداد میان کشورها بود. اقدامات سازمان ملل از چند طریق دنبال شد، یک اقدام تصویب معاهده‌ای چون کنوانسیون پیش‌گیری

^۱ - International Law.

^۲ - وافن اس اس، مخفف «گردان حفاظتی حزب نازی» یکی از شاخه‌های نظامی آلمان در جنگ جهانی دوم بود.

^۳ - پاول یوزف گوبلس سیاست‌مدار ناسیونال سوسیالیست آلمانی یکی از صمیمی‌ترین دوستان هیتلر که از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ وزیر رایش برای تبلیغات و روشنگری مردم بود.

^۴ - ژنرال داگلاس مک آرتور (ژنرال آمریکایی) در میان جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم و جنگ کره نقش مهمی را در بخش آسیای شرقی ایفا می‌کرد. وی در جنگ کره فرمانده قوای ملل متحد و همچنین هفت سال فرماندار نظامی ژاپن و مامور اداره ژاپن در زمان اشغال توسط آمریکایی‌ها بعد از جنگ جهانی دوم بود.

و مجازات جنایات نسل کشی^۱ ۹ دسامبر ۱۹۴۸ توسط مجمع عمومی و دیگری درخواست مجمع عمومی از کمیسیون حقوق بین‌الملل^۲ (۱۹۴۸) برای بررسی امکان تأسیس یک دیوان بین‌المللی کیفری دائمی. اوایل دهه ۵۰ کمیسیون حقوق بین‌الملل برای تأسیس دیوان دو پیش‌نویس ارائه کرد؛ اما برای بیش از سه دهه این موضوع متوقف ماند» (ذاکرین و آقاعلیخانی، ۱۳۹۱: ۲۱۴). در سال ۱۹۸۹ نمایندگان کشور تینیداد و توباگو اندیشه تأسیس چنین دیوانی را با طرح تأسیس یک ارگان قضایی در سطح جهان که مسئول رسیدگی به جرایم مربوط به قاچاق مواد مخدر باشد زنده نمودند» (آل حبیب، ۱۳۷۸: ۳۴۵).

– حقوق بین‌الملل بشردوستانه

«حقوق بین‌الملل بشر دوستانه مجموعه‌ای از قواعد قراردادی یا عرفی بین‌المللی است که به صورت مشخص ناظر بر رفتار نیروهای متخاصم در منازعات بین‌المللی یا غیر بین‌المللی است» (باقری ابیانه و انصاریان، ۱۳۹۳: ۱۲۷) شاید بتوان گفت حقوق بشردوستانه نوع خاصی از حقوق بشر است و بنابراین می‌توان آن را به‌عنوان ابزار حقوق بشری حقوق جنگ تعریف کرد و گفت شاخه‌ای از حقوق بشر است که در منازعات مسلحانه بین‌المللی و داخلی مورد استفاده قرار می‌گیرد (اربابیان، ۱۳۹۰: ۳۶). از سوی دیگر برخی هم حقوق بشردوستانه را به این صورت تعریف کرده‌اند:

اصول و قواعدی که استفاده از خشونت را در دوران منازعات مسلحانه محدود می‌کند و هدف از آن عبارت است از حمایت از اشخاصی که مستقیماً درگیر جنگ نیستند یا دیگر درگیر نیستند. یعنی زخمی‌ها، بیماران، کشتی شکسته‌ها، اسراء و افراد غیرنظامی و محدود کردن آثار خشونت در جنگ به دستیابی به اهداف جنگ یعنی دوری از اذیت و آزار و انتقام‌جویی که اثری در اهداف جنگ ندارد» (مهرپور، ۱۳۹۴: ۲۴۶). در تعریفی دیگر که ارائه کرده‌اند «حقوق بین‌الملل بشردوستانه شامل قواعدی است که هدف آن یکی حمایت از افرادی است که در زمان جنگ در مخاصمه شرکت نکرده یا آن را ترک کرده‌اند و دیگری محدود کردن روش‌ها و وسایلی است که در جنگ به کار رفته است» (سیاه‌رستمی، ۱۳۸۷: ۸) به عبارت بهتر حقوق بشردوستانه بخشی از موازین حقوقی ناظر بر مخاصمات

¹ - Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide.

² - International Law Commission .

مسلحانه است که نحوه انجام عملیات جنگی و رفتار متخاصمان را در راستای غایت انسانی شدن مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی تنظیم می‌نماید (فلک، ۱۳۸۷: ۱۳). حقوق بشردوستانه بین‌المللی شکل توسعه یافته و تقویت شده حقوق بین‌الملل سنتی جنگ به شمار می‌آید و لیکن برخی از آن قوانین از جمله مقررات مربوط به حقوق بی‌طرفی را شامل نمی‌شود زیرا هدف اولیه آنها بشردوستانه نیست (گرین‌وود، ۱۳۸۷: ۳۰).

– شورای امنیت

با توجه به ماده ۲۴ منشور، شورای امنیت یکی از ارکان اصلی سازمان ملل متحد محسوب می‌شود و «مسئولیت اساسی حفظ و صلح امنیت بین‌المللی» را بر عهده دارد. لازم به ذکر است که اعطای چنین مسئولیتی به شورای امنیت در طرح‌های پیشنهادی کنفرانس دامبارتن اوکس پیش‌بینی شده بود. البته این پیشنهاد توسط قدرت‌های بزرگ که در خلال جنگ جهانی دوم تاسیس یک سازمان بین‌المللی را در سر می‌پروراند، صورت گرفته بود. در واقع آنچه که از ابتدای تاسیس سازمان ملل در قالب شورای امنیت مورد پیش‌بینی قرار گرفت عبارت بود از یک ارگان اجرایی کوچک با عملکرد مداوم که قادر باشد به‌هنگامی که صلح و امنیت بین‌المللی مورد تهدید قرار می‌گیرد اقدام به اتخاذ تصمیمات سریع و موثر نموده، میکانیزم اجبار کننده پیش‌بینی شده در فصل هفتم منشور را به کار اندازد. شورای امنیت همانند «شورای جامعه ملل» انجمن محدودی از دولت‌ها است ولی اعضای آن به دو دسته تقسیم می‌شوند: اعضای دائم و غیر دائم؛ که بر خلاف جامعه ملل، عضو نیمه دائم که بتواند به‌طور نامحدودی مجدداً انتخاب شوند در شورای امنیت وجود ندارد (موسی‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۱۶).

– جنایات بشری

جنایات علیه بشریت با هدف ضدیت با یک جمعیت غیر نظامی و اهدافی از این قبیل محقق می‌شود و اینکه صرفاً علیه یک فرد صورت پذیرد، کافی نیست. با این حال، این بدان معنی نمی‌باشد که کل جمعیت یک کشور یا کل سرزمین باید تحت تاثیر این حمله قرار گیرد (ورله، ۱۳۸۷: ۶۴). موضوع جنایات علیه بشریت پس از انعقاد معاهده ورسای در پایان جنگ جهانی اول مطرح گردید. اما نخستین بار این جنایات در بند (ج) ماده ۶ منشور دادگاه نورمبرگ تعریف شد. پس از آن قانون شماره ۱۰ شورای

نظارت مصوب ۲۰ دسامبر ۱۹۴۵، مصادیق این جنایت را اعلام نموده است. جنایات علیه بشریت می‌تواند در هر زمان، چه زمان جنگ یا صلح و چه در اثنای مخاصمات رخ دهد و عبارت است از هریک از اعمال یازده‌گانه زیر که چارچوب یک حمله گسترده و هدفمند علیه جمعیت غیرنظامی ارتکاب یابد (شریفی طرازکوهی، ۱۳۹۲: ۱۶۹). قتل عمد، ریشه‌کن کردن، به بردگی گرفتن، تبعید یا کوچ اجباری یک جمعیت، حبس نمودن یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی که برخلاف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل انجام بگیرد، شکنجه، تجاوز جنسی یا هر شکل دیگر خشونت جنسی هم سنگ با آن، تعقیب و آزار مداوم هر گروه یا مجموعه مشخص به علل خاص، ناپدید سازی اجباری، تبعیض نژادی، اعمال غیرانسانی مشابه دیگر که عمداً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا تمامیت جنسی و روانی صورت پذیرد اطلاق می‌شود (همان منبع، ۱۳۹۲: ۱۷۰).

– دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی و رواندا

متعاقب جنایات ارتكابی در قلمرو یوگسلاوی و رواندا و به منظور تعقیب مسئولین این جنایات، شورای امنیت به موجب قطعنامه‌های شماره ۸۲۷ مورخ ۲۵ می ۱۹۹۳ و ۹۵۵ مورخ ۸ نوامبر ۱۹۹۴ به ترتیب مبادرت به ایجاد محاکم کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی و رواندا نمود (کوشا و تقی پور، ۱۳۸۵: ۲۳).

– جنگ در بوسنی و اقدامات اولیه جامعه جهانی

جمهوری سوسیالیستی یوگسلاوی سابق بر اساس فضای خاص حاکم بر روابط بین‌الملل توانسته بود در دوران نظام دو قطبی نژادهای مختلف اعم از کروات، صرب و بوسنیایی را با ادیان متعدد اسلام، ارتدوکس و کاتولیک گردهم آورد. اما تحولات جهانی و منطقه‌ای در دهه ۹۰ و بحران‌ها در درگیری‌های داخلی موجب اعلام استقلال اسلوونی و کرواسی در ۱۹۹۱ شد. جامعه اروپا در ژانویه ۱۹۹۲ این دو کشور را مورد شناسائی قرار داد. در فوریه ۱۹۹۲ نیز رفراندوم استقلال بوسنی و هرزگوین که با رای موافق اکثریت همراه بود در شرایطی برگزار شد که صرب‌های بوسنی آن را تحریم کرده بودند. با اعلام استقلال کشور بوسنی و هرزگوین در ۶ مارس ۱۹۹۲ جنگ میان صرب‌ها با مسلمانان و کروات‌ها آغاز شد. این در حالی بود که جامعه اروپایی یک روز پس از آن و ایالات متحده اندکی بعد، استقلال بوسنی

را به رسمیت شناختند و این کشور با توصیه مورخ ۲۰ می شورای امنیت سازمان ملل و با تصویب مجمع عمومی در ۲۲ می به عضویت سازمان ملل متحد درآمد (Hoogh, 2001 : 258).

– اقدامات شورای امنیت سازمان ملل

با انتشار اخبار جنایات فجیع صرب‌ها نسبت به گروه‌های ملی، مذهبی و قومی یوگسلاوی سابق، سازمان‌های بین‌المللی واکنش‌هایی قاطع از خود نشان دادند که با گسترش درگیری‌ها «شورای امنیت در ۶ اکتبر ۱۹۹۲ قطعنامه جدیدی صادر و از دبیرکل سازمان ملل می‌خواهد تا یک کمیسیون از کارشناسان تشکیل دهد و به بررسی نقض جدی حقوق بشر دوستانه بین‌المللی از جمله به نقض فاحش کنوانسیون‌های ژنو در قلمرو یوگسلاوی سابق بپردازد. به دنبال بازداشت گسترده و هتک حرمت سازمان یافته زنان به‌ویژه زنان مسلمان در طول جنگ در بوسنی و هرزگوین، شورای امنیت در قطعنامه مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ تجاوز به زنان را محکوم کرد و خواهان تعطیلی سریع کلیه بازداشتگاه‌های زنان شد. با ارائه گزارش کمیسیون حقوق بشر دال بر نقض گسترده حقوق بشر دوستانه در بوسنی و گزارش مشابه کمیسیون کارشناسان، شورای امنیت سازمان ملل در قطعنامه ۲۲ فوریه ۱۹۹۳ نقض فاحش و همه جانبه حقوق بشر دوستانه بین‌المللی را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی دانست و تصمیم گرفت تا برای محاکمه جنایت کاران جنگی در یوگسلاوی سابق یک دادگاه بین‌المللی تاسیس شود. در نهایت شورای امنیت در ۲۵ می ۱۹۹۳ با توجه به گزارش‌ها مبنی بر نقض گسترده و آشکار حقوق بشر دوستانه در قلمرو یوگسلاوی سابق به‌ویژه بوسنی و هرزگوین شامل کشتار جمعی، بازداشت و تجاوز سازمان یافته و سیستماتیک به زنان، پاکسازی نژادی، پیشنهاد پطروس غالی دبیرکل سازمان ملل برای تشکیل یک دادگاه بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات ارتكابی را تصویب کرد^۱. و بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد رای به تشکیل دادگاه بین‌المللی داد» (ذاکرین و آقاعلیخانی، ۱۳۹۱ : ۲۱۸ – ۲۱۷).

– اقدامات مجمع عمومی سازمان ملل

مجمع عمومی سازمان ملل در اجلاس‌های چهل و هفتم و چهل و هشتم خود به موضوع بوسنی و هرزگوین پرداخت و در قطعنامه‌هایی که قدرت الزام آور نداشت به محکوم کردن فجایع انسانی در

^۱ - S/RES/827.

بوسنی اقدام کرد. مجمع عمومی همچنین در دسامبر ۱۹۹۲ با محکوم کردن پاکسازی نژادی در قلمرو یوگسلاوی سابق بر لزوم پیگیری مسؤولیت کیفری مرتکبان تاکید و لزوم اجرای عدالت درباره آنان را خواستار شد. مجمع عمومی همچنین از شورای امنیت خواست تا پس از تکمیل گزارش کمیسیون کارشناسان یک دادگاه بین‌المللی جنایات جنگی موقت^۱ برای مجازات مرتکبان آن در جمهوری بوسنی و هرزگوین ایجاد کند (Schabas, 2006 : 18).

– اقدامات کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل^۲ در اوت ۱۹۹۲ نخستین اجلاس ویژه خود را درباره یوگسلاوی سابق برگزار کرد. نتیجه این اجلاس قطعنامه‌ای تحت عنوان وضعیت حقوق بشر در یوگسلاوی بود که به تصویب رسید. در این قطعنامه ضمن محکوم کردن نقض حقوق بشر توسط صرب‌ها و کروات‌ها در بوسنی و هرزگوین، خواسته شد تا یک گزارشگر ویژه جهت تحقیق و بررسی وضعیت حقوق بشر در یوگسلاوی سابق به‌ویژه بوسنی تعیین شود و گزارش او به اجلاس چهل و هفتم و چهل و هشتم مجمع عمومی آتی کمیسیون حقوق بشر ارائه گردد. همچنین، از گزارشگر ویژه خواسته شد تا به جمع‌آوری اطلاعات در خصوص نقض حقوق بشر در این منطقه بپردازد، از جمله مواردی که به‌عنوان جنایات جنگی شناخته شده تا به دبیرکل به منظور استفاده احتمالی در آینده برای پیگیری ناقضین حقوق بشر ارائه شود (آسایش و آقا رضی، ۱۳۷۶ : ۲۹۸) تادویس مازوویسکی، نخست وزیر سابق لهستان گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر در گزارش خود تاکید کرده که شواهد جدی برای جنایات جنگی و نقض گسترده حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی، در آینده چنین وقایعی رخ ندهد. کمیسیون حقوق بشر در دومین نشست خود در نوامبر ۱۹۹۲ بر اعلامیه قبلی خویش تاکید کرد (ذاکرین و آقاعلیخانی، ۱۳۹۱ : ۲۱۹).

^۱ - adhoc international war crimes tribunal.

^۲ - UN Human Rights Commission.

– اقدامات کمیسیون کارشناسان

شورای امنیت سازمان ملل برای بررسی موارد نقض حقوق بین‌الملل بشر در قلمرو یوگسلاوی سابق طی قطعنامه‌ای مبنی بر تشکیل کمیسیون ویژه تصویب کرد.^۱

کمیسیون کارشناسان طی هیجده ماه بررسی و تفحص مداوم، اطلاعات بسیار مهمی را در خصوص جرایم ارتكابی در یوگسلاوی سابق به دست آورد. کمیسیون کارشناسان اطلاعات خود را ابتدا طی دو گزارش موقت به دبیر کل سازمان ملل تسلیم کرد. گزارش نخست در خصوص اقدامات کمیسیون از نوامبر ۱۹۹۲ تا ژانویه ۱۹۹۳ و گزارش دوم از فوریه ۱۹۹۳ تدوین و به دبیر کل تقدیم شد.

کمیسیون بر حسب وظیفه‌ای که شورای امنیت به موجب قطعنامه ۷۸۰ تعیین کرده بود به جرایم متعددی از قبیل بمباران مناطق مسکونی، قتل عام غیرنظامیان، تجاوز جنسی و تخریب آثار تاریخی و فرهنگی تصریح کرد. گستردگی و عمق جنایات آن چنان بود که کمیسیون در همان نخستین گزارش خود پیشنهاد تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی را برای محاکمه و مجازات جنایت‌کاران به دبیر کل سازمان ملل ارائه داد. شورای امنیت سازمان ملل متعاقب متعاقب گزارش مفصل و بسیار مفید کمیسیون و همنوا با دبیر کل سازمان ملل متحد و افکار عمومی جامعه بین‌المللی، به موجب قطعنامه ۸۰۸ در اقدامی بی سابقه تصمیم به تشکیل دادگاه بین‌المللی برای تعقیب مسئولان نقض شدید حقوق بشر در دوستانه بین‌المللی در قلمرو یوگسلاوی سابق گرفت. پس از تصویب این قطعنامه دبیر کل سازمان ملل طی گزارشی به تاریخ سوم می ۱۹۹۳، مشتمل بر متن اساسنامه دادگاه یوگسلاوی که خطاب به شورای امنیت تهیه شده بود، تصویب مفاد اساسنامه آن را از آن شورا خواستار شد. شورای امنیت نیز در بیست و پنجم می ۱۹۹۳ به موجب قطعنامه شماره ۸۲۷ اساسنامه را تصویب کرد (صالحی، ۱۳۸۰: ۹۱ – ۹۰).

– مبنای حقوقی تشکیل دادگاه بین‌المللی نسل دوم

تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا اقدامی بی سابقه در حقوق بین‌الملل است که شورای امنیت به‌عنوان رکن فرعی خود تحت ماده ۲۹ منشور ملل متحد و با قطعنامه

^۱ - S/RES/780.

مواد ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد ایجاد کرده است. و از آنجا که ملل متحد در ماده ۲۵ منشور موافقت کرده‌اند که تصمیمات شورای امنیت را قبول و اجرا نمایند لذا این اقدام شورای امنیت از منظر حقوقی قانونیت داشته و برای همه دولت‌ها لازم الاجرا می‌باشد.

۱- ایراد به صلاحیت شورای امنیت

با عنایت به بند ۳ ماده ۳۶ منشور ملل متحد، شورای امنیت صلاحیت قضائی نداشته و اختلافات قضائی را باید به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع دهد، برخی حقوقدانان معتقدند که شورای امنیت نمی‌تواند وارد حوزه قضائی گردد. از این رو قانونیت تصمیم شورای امنیت مورد بحث بوده که در گفتار بعدی به این ایراد حقوقدانان پاسخ داده خواهد شد.

یک دسته از حقوق‌دانان با استناد به نحوه تشکیل دادگاه نظامی نورنبرگ معتقد بودند برای تاسیس دادگاه یوگسلاوی باید از طریق یک معاهده اقدام کرد. در مقابل دسته‌ای دیگر با اشاره به نحوه تشکیل دادگاه توکیو که با تصمیم یک‌جانبه فرمانده کل نیروهای اشغالی ژاپن شکل گرفت، اعتقاد داشتند شورای امنیت می‌تواند به نمایندگی از طرف جامعه مللی و با استناد به فصل هفتم منشور مبادرت به تاسیس دادگاه کند و مزیت این اقدام نه تنها سرعت عمل در تشکیل آن بلکه الزام دولت‌ها در قبول صلاحیت و آرای صادره دادگاه می‌باشد. (ممتاز، ۱۳۷۷: ۳۹۵) دبیرکل وقت سازمان ملل نیز به دیدگاه دوم اعتقاد داشت. او معتقد بود ایجاد یک دادگاه بین‌المللی مبتنی بر معاهده وقت گیر است و بیم آن می‌رود اساساً دولت‌های متخاصم از عضویت در چنین معاهده‌ای استنکاف کنند. او در پیشنهاد خود به شورای امنیت توصیه کرد شورا بر اساس اختیارات فصل هفتم براتی اتخاذ تدابیر لازم جهت اعاده صلح و امنیت بین‌المللی راساً دادگاه بین‌المللی تشکیل دهد (گرین وود، ۱۳۷۳: ۳۶۷).

– اعتراض حکومت یوگسلاوی به اقدام شورای امنیت

در خصوص جایگاه حقوقی و صلاحیت ICTY علاوه بر مواد منشور می‌توان به احراز صلاحیت دادگاه توسط خود نیز اشاره کرد. پس از تاسیس دادگاه حکومت یوگسلاوی (صربستان و مونته‌نگرو) به انتقاد از این اقدام پرداخت و اعلام کرد اتهامات و جرایم رخ داده باید در دادگاه داخلی و توسط قوانین ملی که در هماهنگی با قوانین بین‌المللی است مورد رسیدگی قرار گیرد.

یوگوسلاوی اقدام شورای امنیت را خارج از حدود اختیارات قانونی خود دانست. داسکو تادیچ یکی از متهمان به جرایم بی‌شمار علیه حقوق بشر، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و قوانین و رسوم جنگ که مباحث مربوط به محاکمه و رای او به مبنایی در حقوق بین‌الملل تبدیل شد نیز صلاحیت ICTY را از جهت تقدم آن بر دادگاه ملی و هم به عنوان اقدامی فراتر از اختیارات شورای امنیت زیر سوال برد. وکلای او نیز گفتند ICTY به جای تاسیس از طریق قطعنامه شورای امنیت باید بر اساس یک قرارداد یا از طریق اصلاح منشور ایجاد می‌شد، از این رو دادگاه مبنای قانونی ندارد.

آنان همچنین برتری ICTY بر دادگاه ملی را ذاتاً اشتباه خواندند اما ICTY در رای خود خود اعلام کرد: ایجاد دادگاه بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل و در راستای حقوق بشر دوستانه بین‌المللی صورت گرفته است. در این رای عنوان شد شورای امنیت وقایع یوگوسلاوی را نقض حقوق بشردوستانه و تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی دانسته، از این رو عمل شورا طبق ماده ۳۹ منشور قانونی بوده است (ذاکرین و آقاعلیخانی، ۱۳۹۱: ۲۲۳).

– اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگوسلاوی سابق

برای تهیه اساسنامه دادگاه پیشنهادات و طرح‌هایی از جانب گروهی از حقوق دانان فرانسوی، کشورهای ایتالیا، برزیل، کانادا، مکزیک، هلند، روسیه، اسلوانی، آمریکا و سازمان کنفرانس اسلامی ارائه شد. سازمان عفو بین‌الملل، کمیته حقوق دانان برای حقوق بشر و سوئد به عنوان ریاست وقت کنفرانس امنیت و همکاری اروپا در این رابطه فعالیت کردند و پیشنهادات در دبیرخانه سازمان ملل مورد بررسی قرار گرفت (همان، ۱۳۹۱: ۲۲۴).

– صلاحیت دادگاه

ماده یک اساسنامه دادگاه یوگوسلاوی تنها ناظر به تعقیب و مجازات اشخاص حقیقی است و از تعقیب و مسؤولیت کیفری و مجازات اشخاص حقوقی، اعم از دولت‌ها، سازمان‌ها و گروهها سخنی به میان نیاورده است. مواد ۶ و ۷ اساسنامه نیز به تبعیت از ماده یک اشخاص حقیقی را موضوع مجازات های مقرر قرار داده است. چه به‌عنوان مباشر یا معاون یا محرک. این در حالی است که اساسنامه دادگاه نورنبرگ کاملاً متفاوت از اساسنامه یوگوسلاوی، محور مسؤولیت را متوجه اشخاص حقوقی اعم از دولت،

سازمان‌های وابسته به آن و احزاب ذی نفوذ قرار داده و از مجرای مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی، اشخاص حقیقی را مستحق کیفر دانسته است. بند یک معاهده ۱۹۴۵ لندن و مواد ۱۹۴۵ لندن و مواد ۹ و ۱۰ اساسنامه نورنبرگ و متن کنفرانس‌های تنظیمی بر ضد متهمان گواه این مدعاست. بند یک معاهده مذکور چنین مقرر داشته است که «... دادگاه علاوه بر رسیدگی به جرایم تبه‌کاران اصلی که مستقیماً عامل جرم بودند، صلاحیت خواهد داشت که اشخاصی را که در سازمان یا دسته‌ای از جنایت‌کاران عضویت داشتند نیز محاکمه نماید».

ماده ۹ اساسنامه نورنبرگ نیز اشعار می‌دارد: دادگاه ضمن دادرسی هر جنایتکار جنگی عضو یک سازمان یا یک گروه، بدون در نظر گرفتن خصوصیات عملی که این متهم برای آن تحت تعقیب قرار گرفته است می‌تواند آن سازمان یا گروه را جنایتکار اعلام کند. پس از وصول کیفرخواست، دادگاه در صورت لزوم تصمیم خواهد گرفت مقاماتی را که مأمور تحقیق بوده‌اند وادارد که از دادگاه درخواست نمایند که فلان گروه یا سازمان را جنایتکار اعلام دارد. هر عضو این گروه یا سازمان حق دارد که به دادگاه رجوع کند تا به او اجازه دهند در موضوع جنایی گروه یا سازمان مورد بحث توضیحاتی بدهد.

همچنین ماده ۱۰ نیز بدین مضمون مقرر داشته است که اگر دادگاه، سازمان یا گروهی را جنایتکار اعلام کند، مقامات صلاحیت‌دار هر یک از دول امضاء کننده هم حق دارند هر عضو از این گروه یا سازمان را به دادگاه نظامی ملی خود یا دیوان منطقه اشغالی تسلیم کنند. در این مورد چون وصف جنایی گروه یا سازمان ثبت شده است، دیگر مورد بحث واقع نخواهد شد.

بنظر می‌رسد تصریح به مسؤلیت و سازمان‌ها در اساسنامه دادگاه نورنبرگ معلول دو عامل است: عامل نخست، جهت‌گیری سیاسی اساسنامه در انهدام دولت مغلوب، توجه همه جرایم به آن دولت بوده است، وضعیتی که هر دولت پیروز نسبت به دولت شکست خورده صورت خواهد داد تا از حیث اعتبار بین‌المللی کوچکترین مشروعیتی برای مخاصمات و نزاع‌های آن دولت باقی نگذارد. مسلماً این عامل فاقد وجهت است و در حالت بی‌طرفی قابل طرح و ابراز نیست. اما عامل دوم منبعت از تاثیر اساسی و محوری اشخاص حقوقی در جنگ‌افروزی‌ها و جنایات بزرگ انسانی در سطح بین‌المللی و گسترده است. بی‌شک ارتکاب جرایمی چون کشتار جمعی، حمله هوایی به شهرهای غیرنظامی و کشتار گروگان‌ها و

تجاوزات جنسی، از حدود اراده فردی خارج است و از یک اراده جمعی و سازمان دهی شده گروهی نشأت گرفته و دائماً تقویت می‌شود.

اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق به جهت پرهیز از اتهام به یک دولت خاص و خروج از بی‌طرفی، تنها از مسؤولیت کیفری اشخاص حقیقی سخن به میان آورده و متعرض نقش تاثیر اشخاص حقوقی در ارتکاب جنایات نشده است. این موضع گیری به حق حاکمیت دولت‌های درگیر نزاع احترام گذاشته و از اتهام جانب‌داری یک دولت به ضرر دولت دیگر مصئون مانده است. با این حال در اقدامی محافظه کارانه چشم خود را از تاثیر اساسی یک نظام حکومتی یا سازمان‌های دولتی و گروه‌های ذی نفوذ در ارتکاب جرایم پوشانده است و این امر هاله‌ای از محافظه کاری به اندام اساسنامه دادگاه یوگسلاوی کشیده است.

روش دادگاه یوگسلاوی سرمشق تصویب کنندگان اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی قرار گرفت و آنها نیز به جهت حفظ حاکمیت ملی دولت‌ها و پرهیز از تحریک دولت‌های درگیر، تنها به مسؤولیت کیفری اشخاص حقیقی پرداختند و نهایتاً در بنده یک ماده ۲۵ چنین گنجانندند که «دیوان مطابق این اساسنامه در خصوص جرایم اشخاص حقیقی صلاحیت خواهد داشت» (صالحی، ۱۳۸۵: ۹۹-۹۸).

– جرایم پیش‌بینی شده در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو

کشتار عمدی، شکنجه، توقیف و انتقال غیر قانونی، محروم کردن اسیران جنگی یا غیر نظامیان از حق برخورداری از محاکمه منصفانه، تخریب و مصادره اموال بدون ضرورت از حیث نظامی و ... این جرایم در کنوانسیون‌های ژنو درباره اسیران جنگی و درباره غیرنظامیان آمده است (ذاکریان، ۱۳۹۱: ۲۲۴).

– نقض قوانین و رسوم جنگ

کاربرد جنگ افزارهای شیمیایی یا هرگونه سلاح برای ایراد صدمات غیر ضروری، تخریب عمدی شهرها و شهرک‌ها و روستاها یا ویران سازی بدون توجیه از حیث نظامی (این بند در ماده ۶ دادگاه نظامی نورنبرگ مورد اشاره قرار گرفته بود)، حمله یا بمباران شهرها، روستاها و مناطق مسکونی بی دفاع (تکرار ماده ۲۵ الحاقی چهارمین کنوانسیون ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ لاهه درباره قوانین و رسوم جنگ

زمینی و ماده ۸۵ پروتکل الحاقی مصوب ۱۹۷۷) و مصادره، تخریب و یا وارد کردن خسارت عمدی به بناهای مذهبی، علمی، خیریه، آثار تاریخی و هنری، غارت اموال عمومی و خصوصی (این بند نیز در ماده ۶ دادگاه نظامی نورنبرگ مورد اشاره قرار گرفته بود). نخستین جرم مورد اشاره یعنی کاربرد جنگ افزارهای شیمیایی بر خلاف سایر جرایم که با جرایم حقوق کیفری بین‌المللی مطابقت داشت، با دو سند مطابقت می‌کرد:

الف) پروتکل ژنو مصوب ۱۷ ژوئن ۱۹۲۵ درباره منع کاربرد گازهای خفه کننده یا سمی؛

ب) مقررات کنوانسیون پاریس ۱۳ ژوئن ۱۹۹۳ درباره منع سلاح های شیمیایی .

هدف از اشاره به این موضوع بیان آن است که جرایم اخیر و نقض های فوق تا پیش از این جرم شناخته نشده بود چرا که پیش‌نویس جرایم علیه صلح و امنیت بشری تهیه شده توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل که کاربرد این سلاح‌ها را جرم می‌دانست، قوه اجرایی نیافته بود (داوید، ۱۳۷۴: ۲۰۸ - ۲۰۷).

- نسل کشی

کشتار اعضای گروه، صدمات جدی جسمی و روانی، تحمیل عمدی شرایطی از زندگی به گروه برای از بین بردن آنان، جلوگیری از تولد در گروه، انتقال اجباری فرزندان، تحریک مستقیم و عمومی برای نسل کشی و... این جرایم در کنوانسیون پیش‌گیری و مجازات جنایات نسل کشی ۹ دسامبر ۱۹۴۸ آمده است. جرایم این بند یعنی نسل کشی به شکل هولناکی در بوسنی و هرزگوین رخ داد. در ژوئیه ۱۹۹۵ بیش از ۷ هزار مرد و پسر مسلمان بوسنیایی به دست نیروهای ارتش صربسکا (صرب‌های بوسنی) در شهر سربرنیتسا قتل عام شدند که به‌عنوان بدترین قتل عام گسترده ارتكابی در اروپا پس از جنگ جهانی دوم نام گرفت و ICTY آن را به‌عنوان نسل کشی شناسائی کرد (Milanovic, 2006 : 589).

- جنایت علیه بشریت

قتل، برده کشی، اخراج، شکنجه، حبس، تجاوز، اعمال غیر انسانی، آزار به دلایل سیاسی، نژادی و مذهبی و ... در مقایسه با اساسنامه دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو، جرایم شکنجه، حبس و تجاوز مختص ICTY می‌باشد.

شورای امنیت سازمان ملل هنگام تصویب اساسنامه ICTY (و همچنین دادگاه بین‌المللی برای رواندا) شکنجه را علاوه بر عنوان جنایت جنگی به‌عنوان جنایت علیه بشریت مشمول صلاحیت دادگاه قرار داد. تاثیر این تصمیم بر دیوان بین‌المللی کیفری به وضوح روشن است. اساسنامه ICC مصوب ۱۹۹۸ شکنجه را با همین دو عنوان یعنی جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت در داخل صلاحیت دیوان قرار می‌دهد (رنجبران، ۱۳۸۴ : ۱۶۸).

– دادگاه‌های ملی و مردمی رواندا

به موازات محاکم بین‌المللی، محاکم داخلی رواندا نیز رسیدگی به جرایم ارتكابی را مورد بررسی قرار داده‌اند. بر اساس برخی از آمارها، ۴۰ تا ۶۰ درصد هوتوها در ارتکاب جرم دخالت داشته‌اند (میرمحمد صادقی، ۱۳۷۷: ۱۵۶). بعد از سال ۱۹۹۴ تنها ۱۶ وکیل و ۲۶ کارشناس پلیس قضایی در کشور باقی ماندند. بر اساس وضع موجود در ژانویه سال ۱۹۹۸، ۴۰۰ سال زمان نیاز داشت تا جرائم نسل‌کشی متهمین مورد رسیدگی قضائی قرار گیرد. در سال ۲۰۰۰ در رواندا، حدود ۱۱۵۰۰۰ نفر منتظر محاکمه بودند که اتهام ۹۵ درصد آنها ژنوساید بود. تا پایان سال ۲۰۰۰ تنها پرونده ۵۰۰۰ نفر به اتهام ژنوساید در حال رسیدگی بود، در حالی که هنوز ۱۸۰۰۰ نفر در بازداشت بودند که پرونده دادخواست نداشتند و هنوز اتهام آن‌ها مشخص نشده بود. برای رفع مشکلات فوق و تسریع در امر رسیدگی، حکومت رواندا اقدام به تاسیس محاکم مردمی موسوم به گاکاکا^۱ نمود و در اکتبر سال ۲۰۰۱، ۲۶۰۰۰۰ قضات مردمی را برای قضاوت در این محاکم انتخاب نمود. ملاک اصلی انتخاب این قضات ویژگی‌های اخلاقی بود نه تخصص قضائی. قانونی که محاکم گاکاکا را ایجاد نمود مقرر می‌دارد که این محاکم همان صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا را خواهد داشت (بوئد، ۲۰۰۱ : ۶۳).

– مبانی حقوقی دادگاه رواندا

رخدادهای اواخر دهه هشتاد میلادی از جمله فروپاشی شوروی و تحولات اروپای شرقی و پیامدهای آن از جمله پایان جنگ سرد، نقطه عطفی را در فعالیت‌ها و تصمیم‌های شورای امنیت ایجاد نمود. از سال و با شروع بحران کویت، ناشی از حمله عراق به کویت، قطعنامه‌های شورای امنیت از جهت کیفی

¹ - Gacaca.

و محتوایی شامل موضوعاتی گردید که در فعالیت‌های ۴۵ سال اولیه شورا سابقه نداشته است. ایجاد کمیسیون خلع سلاح عراق، کمیسیون غرامت، کمیسیون علامت گذاری مرزهای عراق با کویت از جمله این تصمیمات بود که در قالب قطعنامه ۶۸۷ تصویب گردید. نمونه دیگر این اقدامات تاسیس دادگاه کیفری بین‌المللی در یوگسلاوی سابق و متعاقباً ایجاد دادگاه مشابهی در رواندا می‌باشد. اگر چه این تحولات از برخی جهات مورد استقبال کشورها قرار گرفت، حقوق دانان بین‌المللی مشروعیت این تصمیمات را مورد نقد و بررسی قرار داده و بعضاً آنها را خارج از صلاحیت شورای امنیت بر اساس منشور دانسته‌اند. اهمیت مشروعیت دادگاه از آنجا آشکار می‌گردد که تاسیس دادگاه، پیامدهای حقوقی قابل توجهی را از جمله تعهد همکاری کشورها با دستورات و درخواست‌های دادگاه، شناسائی مصونیت و مزایا برای کارکنان دادگاه از جانب همه کشورها به‌دنبال داشته است. در تعهد قراردادی بر اساس موافقت کشورها و برای کشورهای عضو ایجاد تعهد می‌کند، اما در خصوص دادگاه رواندا، کشورهای بدون این که بر اساس تعهدات قراردادی متعهد به همکاری باشند، به‌وسیله شورای امنیت متعهد خواهند شد (طباطبائی و میر، ۱۳۸۵: ۴۱).

– صلاحیت دادگاه رواندا

مواد ۲، ۳ و ۴ اساسنامه دادگاه رواندا مقرر می‌دارد که جرائم ژنوساید، جنایات علیه بشریت و تجاوز از مقررات ماده ۳ مشترک بین معاهدات ژنو و پروتکل الحاقی شماره ۲ به این شرح صلاحیت موضوعی دادگاه را تشکیل می‌دهند:

– نسل‌کشی:

ماده ۲ اساسنامه ICTR تعریف و مصادیق ژنوساید را چنین بیان می‌کند: «نسل‌کشی عبارت از ارتکاب عمدی هریک از اعمال زیر به قصد نابودی کامل یا بخشی از یک ملت، قوم یا گروه‌های نژادی یا مذهبی:

الف) قتل اعضای گروه؛

ب) وارد ساختن آسیب جدی به سلامت جسمی یا روحی اعضای گروه؛

ت) قرار دادن عمدی یک گروه در وضعیت زندگی نامناسبی که منجر به نابودی کامل یا جزئی از آن گروه شود؛

پ) اقداماتی که با نیت ممانعت از تولید نسل در گروه صورت گیرد؛

ث) انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروه دیگر» (طباطبائی و میر، ۱۳۸۵: ۴۶).

می‌توان گفت محاکمه «جین پل آکایسو» شهردار قبلی در رواندا یک واقعه تاریخی محسوب می‌شود. وی اولین کسی بود که توسط یک محکمه بین‌المللی به ارتکاب جرم ژنوساید محکوم شد. دادگاه در این رای، تعریف ژنوساید را که در کنوانسیون ۱۹۴۸ در خصوص ممنوعیت و مجازات جرم ژنوساید درج شده بود، تحلیل و تفسیر نمود و به‌طور قابل توجهی حقوق را در این قسمت توسعه داد. به‌طور مثال دادگاه اعلام نمود که تجاوز جنسی و خشونت‌های جنسی مصداق عمل ژنوساید خواهد بود، اگر این جرم با نیت نابودی یک گروه مورد حمایت دادگاه انجام پذیرد. محکمه همچنین تجاوز جنسی را مصداق جرایم علیه بشریت قلمداد نمود (بوئد، ۲۰۰۱: ۶۲).

- جنایات علیه بشریت :

ماده ۳ اساسنامه مقرر می‌دارد که محکمه صلاحیت پیگرد اشخاصی را خواهد داشت که جرائم زیر را در چهارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته علیه یک جمعیت غرنظامی، بدلائیل ملی، سیاسی، قومی، نژادی یا مذهبی مرتکب شده باشد: قتل، ریشه کن سازی، به بردگی گرفتن، تبعید، شکنجه، تجاوز جنسی.

ماده ۵ اساسنامه محکمه یوگسلاوی سابق ضمن بیان مصادیق مذکور این جرایم را زمانی قابل مجازات می‌داند که در یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی یا داخلی علیه یک جمعیت غیر نظامی ارتکاب یابد. در ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز مصادیق و جزئیات بیش تری از جنایات علیه بشریت مصادیق ذکر گردیده است. در اساسنامه دیوان، ناپدیدکردن اجباری اشخاص و جنایت تبعیض نژادی نیز از مصادیق جنایات علیه بشریت ذکر گردیده است. همچنین علاوه بر تجاوز جنسی، برده گیری جنسی، فحشای اجباری، حاملگی اجباری و عقیم نمودن اجباری نیز از مصادیق جنایات علیه بشریت بیان شده است. ماده ۷ اساسنامه در پایان اعمال غیر انسانی مشابه دیگر را که عامداً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا به سلامت روحی و جسمی صورت گیرد، جنایت علیه بشریت می‌داند.

در این ماده همچنین مفاهیم به بردگی گرفتن، ریشه کن کردن، حاملگی اجباری و جنایت تبعیض نژادی تعریف شده است (طباطبائی و میر، ۱۳۸۵ : ۴۸).

- آمار مربوط به فعالیت واحد حمایت از شاهدان و قربانیان در سالهای ۲۰۰۴-۱۹۹۷

۲۰۰۴	۲۰۰۳	۲۰۰۲	۲۰۰۱	۲۰۰۰	۱۹۹۹	۱۹۹۸	۱۹۹۸	
۲۴۴	۱۱۳	۵۸	۱۳۴	۵۶	۲۴	۲۹	۷۸	تعداد شاهدان علیه متهمین
۳۹	۳۱۵	-	۲۹	۲۳	۱۰	۳۶	۴	تعداد شاهدان له متهمین
۴۰۷۴	-	۲۷۴۹	-	-	۲۳۰۰	۱۴۰۰	۱۰۴۰	آمار حمایت از شاهدان بر اساس نفر در روز
-	-	-	-	۳۸	۳۲	۱۱	۱۰	تقاضاهای تغییر محل سکونت
-	-	-	-	۲۴	۸۳	۳۲	۷۱	شاهدانی که به حمایت های بیشتری نیاز داشتند
۲۱۴	۱۵۲	-	-	۴۳	۱۲۰	۵۲	۵۴	شاهدان نیازمند به حمایت های پزشکی و روانپزشکی

- آمار بازداشت شدگان دادگاه

تعداد نفرات	وضع افراد
۲۷	بازداشت شدگان در حال محاکمه
۱۴	بازداشت شدگان در منتظر محاکمه
۸	در حال استیناف
۱۱	منتظر انتقال
۶۰	جمع بازداشت شدگان در آروشا
۶	افراد در حال گذراندن زندان
۶۶	کل افراد دستگیر شده
۵	افراد آزاد شده

۱	فوت شده
۲۸	افرادی که پرونده آنها مختومه شده است

– آمار آرای صادر شده توسط دادگاه

۱	سال	تعداد آرا	توضیح
۲	۱۹۹۵ - ۱۹۹۹	۶	در خصوص ۷ نفر
۳	۱۹۹۹ - ۲۰۰۳	۹	در خصوص ۱۴ متهم
۴	۲۰۰۳ - ۲۰۰۷	۷	در خصوص ۷ نفر

– اعمال قوانین داخلی در دادگاه‌های نسل دوم

– روش دادگاه‌های کیفری بین‌المللی در احراز اصول کلی حقوق

دادگاه‌های کیفری شاید به دلیل ارتباط تنگاتنگی که با حقوق و آزادی‌های افراد دارند، برخلاف دیوان بین‌المللی دادگستری و سلف آن، روش خود را در احراز اصول مشخص کرده‌اند. این دادگاه‌ها در احراز اصول کلی حقوق به‌ویژه از روش حقوق تطبیقی و یا توسل به آرای شعب دیگر بهره‌مند شوند (موسوی و میر محمدی، ۱۳۹۰: ۷۳).

– روش حقوق تطبیقی

آرای دادگاه‌ها نشان می‌دهند که روش مبتنی بر حقوق تطبیقی نقش مهمی در تعیین اصول کلی ایفا می‌کنند. این روش به‌طور کلی برای احراز اصول کلی حقوق به‌عنوان بهترین روش شناخته شده است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۱۸۱). از آرای دادگاه‌های کیفری بین‌المللی چنین بر می‌آید که آنها اصول کلی حقوق را به‌ویژه از مقررات داخلی استخراج می‌کنند. البته بی‌شک این قوانین باید در زمان ارتکاب جرم مجزاً بوده باشند. شعبه بدوی دادگاه ه یوگسلاوی سابق در پرونده کوپرسکی صراحتاً به این روش اشاره می‌کند. این شعبه اظهار می‌دارد:

در بررسی این حوزه جدید از حقوق بین‌الملل کیفری، شعبه بدوی بر اصول کلی حقوق بین‌الملل کیفری تکیه می‌کند و اگر چیزی نیافت در اصول مشترک بین سیستم‌های حقوقی مختلف جهان به‌ویژه آنهایی که در غالب سیستم‌های رومی ژرمنی و کامن لا سهیم هستند، تکیه می‌کند. در این

تحقیق شعبه بدوی ممکن است از نوعی اختیار قضایی استفاده کند. دادگاه‌ها برای استخراج یک اصل کلی حقوق، دو مرحله را پشت سر می‌گذارند. مرحله عمودی و مرحله افقی در جریان مرحله عمودی، دادگاه‌ها اصول کلی حقوق را از قوانین و مقررات داخلی یا رویه داخلی استخراج می‌کنند؛ ولی در مرحله افقی، عمومیت این قواعد میان سیستم‌های گوناگون حقوقی ارزیابی می‌شود. دادگاه‌های کیفری در اطلاق اصول کلی حقوق از عبارات گوناگونی بهره گرفته‌اند؛ ولی صرف نظر از هر عبارتی که در این باره به کار برده شده است، این دادگاه‌ها به خانواده‌های حقوقی اصلی جهان؛ یعنی سیستم رومی ژرمنی و کامن لا توسل جسته‌اند (موسوی و میر محمدی، ۱۳۹۰: ۷۴).

– صلاحیت شورای امنیت در خصوص تشکیل دادگاه کیفری برای یوگسلاوی و رواندا

نظر به اینکه دولت‌ها برابر بند یک ماده ۲۴ منشور ملل متحد «به‌منظور تامین اقدام سریع و موثر از طرف ملل متحد، اعضای آن مسؤولیت اولیه صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت واگذار می‌نماید و موافقت می‌کنند که شورای امنیت در اجرای وظایفی که به موجب این مسؤولیت بر عهده دارد از طرف آنها اقدام نماید» لذا شورای امنیت صلاحیت اولیه دخالت در نقض صلح یا تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی را دارا می‌باشد. در همین راستا شورای امنیت برابر ماده ۳۴ منشور می‌تواند «... هر اختلاف یا وضعیتی را که ممکن است منجر به اصطکاک بین‌المللی گردد یا اختلافی ایجاد نماید مورد رسیدگی قرار دهد بدین منظور که تعیین نماید آیا محتمل است ادامه اختلاف یا وضعیت مزبور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر نیاندازد» صلاحیت لازم را دارا می‌باشد؛ و برابر ماده ۳۹ منشور ملل متحد که جزء فصل هفتم منشور تلقی می‌گردد در خصوص «... وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را احراز و توصیه‌هایی خواهد نمود یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی به چه اقداماتی بر طبق مواد ۴۱ و ۴۲ باید مبادرت کند» صلاحیت کافی در اعمال چنین اقداماتی را دارا می‌باشد.

بنابراین از منظر حقوق بین‌الملل، شورای امنیت نه تنها صلاحیت لازم و کافی در ایجاد چنین دادگاه‌هایی را دارد بلکه می‌تواند برابر بند ۲ ماده ۴۸ منشور ملل متحد از ایجاد چنین دادگاه‌هایی که احیاناً موجب تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی گردد جلوگیری نیز بنماید. یا صلاحیت اجباری برای

دیوان بین‌المللی کیفری (ICC) برای محاکمه اشخاص حقیقی که مرتکب جنایت علیه بشریت شده‌اند را فراتر از اساسنامه ICC به موجب ماده ۱۰۳ منشور ایجاد نماید.

نتیجه‌گیری

بررسی نحوه اعمال قوانین داخلی در دادگاه‌های نسل دوم محاکم کیفری بین‌المللی، نیاز به بررسی مشروعیت و قانونیت تشکیل چنین دادگاه‌هایی از سوی شورای امنیت سازمان ملل داشت که با بررسی روند تشکیل و همچنین ساختار و آمارهای فعالیت دادگاه به این نتیجه رسیده شد که رویه شورای امنیت در موضوع یوگسلاوی سابق و کشور رواندا در توسعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه بسیار نقش اساسی داشته و در جهت ثبات صلح و امنیت بین‌المللی گام بسزایی برداشته است.

از آنجا که دادگاه‌های بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی و رواندا مکمل محاکم داخلی در رسیدگی به جرایم بودند لذا امکان تعیین وکیل برای متهم و دفاع موثر از خود نشان از توجه عمیق اساسنامه دادگاه به قوانین داخلی و قلمرو سرزمینی کشورها داشته است.

در واقع محاکم کیفری بین‌المللی که با هدف تعقیب مجرمین و مجازات آنها برای دستیابی به صلح و امنیت در جهان ایجاد شده‌اند، نمی‌توانند صرفاً به حقوق قربانیان جنایات، توجه داشته باشند. بلکه برای حفظ شان و اعتبار جهانی خود ملزم به رعایت حقوق متهم نیز هستند، حقوقی که سالیان متمادی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر اعم از اعلامیه جهانی و منطقه‌ای، گنجانده شده و نهادهای مختلفی که مهم‌ترین آنها می‌توان به کمیته حقوق بشر سازمان ملل و دادگاه اروپایی از حقوق بشر اشاره کرد، بر چگونگی رعایت مقررات مندرج در این اسناد نظارت داشته و با تفاسیر قضایی خود، نقش مهمی در توسعه مفهوم دادرسی منصفانه ایفا کرده‌اند.

بنابراین در سطح جهانی، اجماعی در زمینه رعایت حقوق متهم به وجود آمده است و رویه مخالفی در این زمینه مشاهده نمی‌شود. شاهد این مدعا تاسیس دادگاه اروپایی حقوق بشر توسط کشورهای اروپایی، تاسیس دادگاه آمریکائی حقوق بشر توسط کشورهای آمریکائی و ایجاد کمیته حقوق بشر از طریق میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب سازمان ملل به‌عنوان یک سند الزام آور می‌باشد.

همه این موارد دلالت بر آن دارد که محاکم قضایی کشورهای مختلف با گنجاندن مقررات اسناد مذکور در قوانین خود و با تفسیر خودسرانه، باعث نادیده گرفته شدن حقوق متهم نشوند. بدین ترتیب رعایت حقوق متهمین جزء عرف‌های شناخته شده حقوق بین‌الملل درآمده است و کلیه تابعان حقوق بین‌الملل از جمله محاکم کیفری بین‌المللی، به رعایت این حقوق آن گونه که در تفاسیر نهادهای مدافع حقوق بشر آمده ملزم هستند. اما به نظر می‌رسد محاکم بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا با تفاسیر شخصی خود از مقررات راجع به حقوق متهم رویه دیگری را دنبال می‌کنند، زیرا آرای ساده از این محاکم در طول چندین سال گذشته به وضوح حاکی از نقض حقوق متهم تقریباً در کلیه موارد بوده است.

لذا تنها راه حل موجود در نحوه اعمال قوانین داخلی در دادگاه‌های نسل دوم محاکم کیفری استفاده از حق داشتن وکیل برای استیفای حق متهم بنظر می‌رسد. رویه قضایی دادگاه‌های کیفری خاص، حاکی از این واقعیت است که این اصول حتی اگر ماهیتاً منبعی فرعی برای دادگاه‌های مذکور به شمار روند؛ ولی با توجه به نقش مهمی که در پرکردن خلأهای موجود در منابع اصلی و تقویت استدلال حقوقی دادگاه‌ها و در مواردی تفسیر قواعد حقوقی ایفا می‌کنند، از اهمیت بسزایی برخوردارند. با وجود این دادگاه‌های مذکور هیچ گاه از لزوم احتیاط در انتقال مفاهیم حقوق داخلی به حقوق بین‌المللی غافل نبوده و در موارد لازم، پیش از انتقال این اصول به حوزه حقوق بین‌الملل کیفری به تعدیل آنها پرداخته اند. شایان ذکر است استناد به این اصول به‌ویژه در مواردی که خلأ یا نقص قانونی وجود دارد، باعث توسعه حقوق بین‌الملل کیفری و جبران این نواقص در مراحل بعدی تحول این حقوق شده است؛ بنابراین این اصول، پویایی این حوزه از حقوق بین‌الملل را حفظ کرده و به‌زعم آقای کاسسه، یک منبع امید بخش در حقوق بین‌الملل کیفری بشمار می‌روند. تا این مرحله از حقوق بین‌الملل کیفری، دیوان کیفری بین‌المللی چندان فعال نبوده است و شاید زود باشد عملکرد آن را در این باره مورد ارزیابی قرار دهیم، با این حال بی شک با توجه به صراحت اساسنامه رم در شناسایی اصول کلی حقوقی، به‌عنوان منبع فرعی حقوق قابل اعمال در دیوان، در آینده شاهد موارد بیشتری از استناد به اصول کلی حقوقی در این تنها مرجع عام رسیدگی کیفری بین‌المللی باشیم.

منابع و ماخذ

- آسایش، محمدجواد و آقارزی، رضا. (۱۳۷۶) مروری بر تاریخ مسلمانان در یوگسلاوی و جنگ در بوسنی و هرزگوین، چاپ اول نشر سازمان تبلیغات اسلامی: تهران.
- آل حبیب، اسحاق. (۱۳۷۸) دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، دفتر مطالعات سیاسی: تهران.
- باقری ابیانه، علیرضا و انصاریان مجتبی. (۱۳۹۳) معمای مشروعیت استفاده از سلاح‌های حاوی اورانیوم ضعیف شده در حقوق بین‌الملل، فصلنامه علمی پژوهشی «امنیت پژوهش» سال سیزدهم، شماره ۴۵ (۱۴۷-۱۲۵).
- ذاکریان، مهدی. (۱۳۸۸) مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین‌المللی، چاپ دوم، بنیاد حقوقی میزان، تهران.
- ذاکریان، مهدی و آقاخانی، مهدی. (۱۳۹۱) بررسی دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق (فعالیت‌ها و دستاوردها)، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۶، شماره یک (۲۴۲-۲۱۳).
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۸۵) حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ ۲۵، کتابخانه گنج دانش: تهران.
- طباطبایی، سید احمد و میری، حمید. (۱۳۸۵) دادگاه کیفری رواندا، اندیشه‌های حقوقی، سال سوم، شماره ۹ (۶۶-۳۴).
- کوشا، جعفر و تقی پور، علیرضا. (۱۳۸۵) حق دسترسی به وکیل در محاکم کیفری بین‌المللی یوگسلاوی، رواندا و دادگاه کیفری بین‌المللی از دیدگاه حقوق بشر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۵۵، (۳۴-۱۹).
- کریانگسانک، کیتایچایساری. (۱۳۸۲) حقوق کیفری بین‌المللی، ترجمه حسین آقای جنت مکان، چاپ اول، انتشارات دانشور: تهران.
- موسوی، سید فضل الله و میر محمدی معصومه سادات. (۱۳۹۰) اصول کلی حقوق؛ عامل پویایی حقوق بین‌الملل کیفری، حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره ۳۱ (۹۳-۶۳).
- موسی‌زاده، رضا. (۱۳۹۷) سازمان‌های بین‌المللی، چاپ ۲۷، نشر میزان: تهران.
- ورله، گرهارد (۱۳۸۷) جنایات علیه بشریت در حقوق بین‌الملل معاصر، ترجمه امیرساعتد وکیل، مجله حقوقی بین‌المللی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، سال بیست و پنجم، شماره ۳۹ (۱۰۰-۵۹).